



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcld.iaiu.ac.ir>

Vol.4, No.4, Issue 16, Winter 2025, P: 47-64

Receive Date: 2025/10/29

Revise Date: 2026/01/15

Accept Date: 2026/01/18

Article type: Original Research

Online ISSN: 2821-2339

DOI: 10.71654/jcld.2026.1232122

Evaluation of police activities to prevent and neutralize crimes against public morality and decency in society

Saeedeh Hatami¹Behnam Ghanbarpour²Yaser Yahyizadeh³

Abstract

In contemporary societies, maintaining public order and safeguarding moral values are regarded as fundamental pillars of social security. This research aims to evaluate police measures in preventing and counteracting crimes related to morality and public decency, with an emphasis on the effectiveness of law enforcement policies, strategies, and operational practices in addressing such offenses. Focusing on the police as an institution responsible for upholding social values, the study examines factors influencing the success or failure of policing efforts against behaviors that contradict public morals. The research employs a descriptive-analytical method, drawing on a combination of field studies and documentary sources. Findings indicate that the preventive role of the police is most effective when accompanied by public awareness, citizen cooperation, and coordination among cultural and educational institutions. In contrast, purely punitive or coercive approaches, lacking cultural support, show limited long-term impact and may even produce adverse social reactions. Additional findings highlight the positive effects of specialized police training, enhanced media oversight, and the use of modern surveillance technologies in reducing crimes against public morality. The study concludes that combating moral offenses should be integrated into comprehensive social prevention policies—complementing enforcement measures with cultural reform, family strengthening, media literacy promotion, and ethical education in schools.

Keywords: crime prevention, public morality, social decency, social control, moral offenses, policing policies.

¹Department of Law, Am.C., Islamic Azad University, Amol, Iran.

²Department of Theology, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Qaem.C, Islamic Azad University, Qaemshahr, Iran (Corresponding Author) b.ghanbarpour@qaemiau.ac.ir

³Department of Law, Am.C., Islamic Azad University, Amol, Iran. yaser379@iaiu.ac.ir



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

سال چهارم - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۶ - زمستان ۱۴۰۴، ص ۶۴-۷۶
 تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۸
 نوع مقاله: پژوهشی شاپا الکترونیکی: ۲۸۲۱-۲۳۳۹
 DOI: 10.71654/jcld.2026.1232122 Homepage: <http://jcld.iaiau.ac.ir>

ارزیابی فعالیت‌های پلیسی برای پیشگیری و خنثی سازی در جرم علیه عفت و اخلاق

عمومی در جامعه

سعیده حاتمی^۱بهنام قنبر پور^۲یاسر یحیی زاده^۳

چکیده

در جوامع معاصر، حفظ نظم عمومی و صیانت از ارزش‌های اخلاقی، یکی از ارکان اساسی امنیت اجتماعی تلقی می‌شود. این پژوهش با هدف ارزیابی اقدامات پلیس در پیشگیری و خنثی‌سازی جرایم مرتبط با اخلاق و عفت عمومی انجام شده است و تلاش دارد تا میزان اثربخشی سیاست‌ها، راهبردها و عملیات اجرایی پلیس را در مقابله با این‌گونه جرایم تحلیل کند. این پژوهش، با تأکید بر نقش پلیس، نهاد حافظ ارزش‌های اجتماعی، به بررسی عوامل مؤثر بر موفقیت یا ناکامی اقدامات انتظامی در مواجهه با رفتارهای مغایر با اخلاق عمومی می‌پردازد. روش تحقیق، توصیفی تحلیلی است و داده‌ها از مطالعات و منابع اسنادی گردآوری شده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد: نقش پیشگیرانه پلیس، زمانی بیشترین اثر را دارد که همراه با آگاهی اجتماعی، همکاری شهروندان، و هماهنگی میان نهادهای فرهنگی و آموزشی باشد. رویکردهای صرفاً قهری یا تنبیهی بدون پشتوانه فرهنگی، تأثیر پایداری در کنترل جرایم اخلاقی ندارند و گاه، منجر به واکنش‌های معکوس اجتماعی می‌شوند. از دیگر نتایج قابل توجه، می‌توان به تأثیر مثبت آموزش تخصصی نیروهای پلیس، افزایش نظارت رسانه‌ای، و به کارگیری فناوری‌های نوین نظارتی در کاهش وقوع جرایم علیه عفت عمومی اشاره کرد. پژوهش تأکید می‌کند: مبارزه با جرایم اخلاقی، باید در چهارچوب سیاست‌های جامع پیشگیری اجتماعی صورت گیرد، به نحوی که در کنار اقدامات انتظامی، اصلاحات فرهنگی، تقویت نظام خانواده، ارتقای سواد رسانه‌ای و آموزش ارزش‌های اخلاقی در مدارس نیز مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: پیشگیری از جرم، اخلاق عمومی، عفت اجتماعی، کنترل اجتماعی، جرایم اخلاقی، سیاست‌های انتظامی

۱. گروه حقوق، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

۲. گروه الهیات و حقوق، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران (نویسنده مسئول) b.ghanbarpour@qaemiau.ac.ir۳. گروه حقوق، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران. yaser379@iaiau.ac.ir

مقدمه

برخی از فعالیت‌ها به دلیل گرایش آن‌ها به برهم زدن آرامش عمومی، ایجاد مزاحمت اجتماعی یا تهدید حس اخلاق عمومی، جرم انگاری شده‌اند. این جرائم، شامل: رفتارهای نا بهنجار، شورش، بی‌عفتی علنی، ولگردی و پرسه زنی، فعالیت باندهای تبهکار، فحشا و دعوت به فحشا، اعمال مستهجن و خشونت علیه حیوانات است (اسپانلو و همکاران، ۱۳۹۹، ۱۱۲).

جرم، رفتار نا بهنجار، به معنای برهم زدن آرامش، اخلاق عمومی یا عفت عمومی است. قوانین مرتبط با رفتار نا بهنجار در ایالت‌های مختلف، در نوع رفتارهایی که جرم محسوب هستند، تفاوت دارند، اما همگی به هدف مشترک حقوق عرفی، یعنی: مجازات نقض صلح عمومی، باز می‌گردند. زمانی که رفتار نا بهنجار توسط گروهی از افراد و با هدف ارتکاب جرم دیگری انجام شود، این عمل، شورش نامیده می‌شود (الهی و همکاران، ۱۴۰۰، ۷۶).

بی‌عفتی علنی، جرمی است که تصور می‌شود: کیفیت زندگی در منطقه‌ای کاهش می‌دهد که جرم در آن، رخ می‌دهد. هدف از قوانین منع‌کننده چنین رفتارهایی، حفظ یا بهبود کیفیت زندگی ساکنان آن منطقه است. رفتارهای بی‌عفتی علنی، ممکن است شامل اقداماتی باشد که موجب زوال ظاهر فیزیکی محله شده یا به گونه‌ای رفتار کند که عناصر اجتماعی نامطلوب را در منطقه افزایش داده و در نتیجه بر عواملی همچون کاهش ارزش املاک تأثیر گذارد (کاظمی و کیانی، ۲۰۲۳، ۱۲۹).

ولگردی، جرمی است که فرد را به دلیل پرسه زدن در خیابان‌ها بدون هیچ وسیله آشکار برای تأمین معاش خود مجازات می‌کند. اغلب، کنار این جرم، پرسه زنی نیز مطرح است که به معنای ایستادن در مکان عمومی بدون هدف مشخص است (دانش آراء و آقا بابائی، ۱۴۰۳، ۴۰۸).

در حالی که برخی از قوانین، علیه پرسه زنی افراد بی‌خانمان یا مشابه ولگردان را هدف قرار می‌دهد، مقامات نیز علاقه‌مند هستند پرسه زنی را برای کنترل فعالیت باندهای تبهکار، مجازات کنند که بسیاری از مناطق کشور را گرفتار کرده و چالش منحصر به فردی برای نیروهای انتظامی ایجاد کرده‌اند (پاک نژاد و همکاران، ۱۴۰۰، ۶۰).

فحشا، به معنای مشارکت فرد در فعالیت جنسی در ازای دریافت پول یا سایر منافع مادی است و در اغلب نظام‌های حقوقی، رفتاری مجرمانه تلقی می‌شود. علاوه بر خود عمل، دعوت به فحشا، یا ترغیب و درخواست از فردی برای انجام این رفتار نیز جرم انگاری شده است.

فحشا، معمولاً، در زمره جرائم جنحه‌ای قرار می‌گیرد، مگر در شرایطی خاص؛ از جمله زمانی که مرتکب دارای سابقه ارتکاب مکرر این جرم باشد یا آگاهانه و با علم به ابتلای خود به ویروس ایدز، اقدام به این عمل کند که در این صورت، شدت مجازات افزایش می‌یابد (الهی و همکاران، ۱۴۰۰، ۷۶).

کنار آن، اعمال مستهجن، نوعی بیان یا گفتار شناخته می‌شوند که فاقد حمایت حقوقی از منظر آزادی بیان هستند؛ چراکه مراجع عالی قضایی، آن‌ها را عاری از هرگونه ارزش اجتماعی، فرهنگی یا آموزشی می‌دانند. تعریف مصادیق مستهجن، در نظام‌های حقوقی مختلف متفاوت است، اما عموماً مواردی مانند پورنوگرافی کودکان را به طور صریح در بر می‌گیرد (ساریخانی و فراهانی، ۱۳۹۹، ۱۱۱). همچنین، خشونت علیه حیوانات نیز یکی از جرائم علیه نظم و اخلاق عمومی شناخته می‌شود که علی‌رغم تغییر رویکردهای توجیهی در طول زمان، همچنان جرم انگاری آن، حفظ شده است (کاظمی و کیانی، ۲۰۲۳، ۱۲۹).

این میان، نقش پلیس صرفاً به مقابله با جرائم ارتكابی و تأمین امنیت فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه در حوزه حفاظت از عفت و اخلاق عمومی، نیروی انتظامی نقشی اساسی، چند لایه و راهبردی ایفا می‌کند. حضور فعال، هدفمند و به موقع پلیس در فضاهای شهری و محلات می‌تواند از گسترش رفتارهای خلاف عفت عمومی و مظاهر انحراف اجتماعی جلوگیری کرده و از طریق ایجاد بازدارندگی مؤثر، فرصت‌های ارتكاب جرم را کاهش دهد (دانش آرا و آقا بابایی، ۱۴۰۳، ۴۰۸).

افزون بر این، عملکرد پلیس در این حوزه ارتباط مستقیمی با ارتقای احساس امنیت شهروندان و حفظ نظم اجتماعی دارد؛ زیرا سلامت اخلاقی و فرهنگی جامعه از مؤلفه‌های بنیادین کیفیت زندگی جمعی، سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی محسوب می‌شود (الهی و همکاران، ۱۴۰۰، ۷۶).

پیشگیری و خنثی‌سازی جرائم علیه عفت عمومی مستلزم اتخاذ رویکردی ترکیبی از اقدامات قهری و سیاست‌های نرم‌افزاری است. از یک سو، اجرای دقیق قوانین، نظارت میدانی و برخورد قانونی با متخلفان ضرورت دارد و از سوی دیگر، آموزش عمومی، برنامه‌های آگاه‌سازی اجتماعی و همکاری سازمان یافته با نهادهای فرهنگی، سازمان‌های مردم‌نهاد و رسانه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش زمینه‌های بروز این جرائم ایفا می‌کند (پهلوان و همکاران، ۱۴۰۰، ۹۶).

اتکای صرف به اقدامات انتظامی بدون پشتیبانی برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی ممکن است به جا به جایی جرم، افزایش پنهان‌کاری یا کاهش اعتماد عمومی منجر شود؛ از این رو، سیاست‌گذاری کارآمد نیازمند ایجاد توازن میان ابزارهای قهری و رویکردهای جامعه محور است (دانش آرا و آقا بابایی، ۱۴۰۳، ۴۰۵).

علاوه بر این، شفافیت در عملکرد پلیس، رعایت حقوق انسانی افراد و پاسخگویی در فرآیندهای مداخله از عوامل کلیدی در کسب مشروعیت اجتماعی اقدامات پلیسی در حوزه اخلاق عمومی به شمار می‌آید (کاظمی و کیانی، ۲۰۲۳، ۱۲۸).

پژوهش‌های داخلی، عمدتاً، بر بررسی تجربه‌های اجرای قوانین، دیدگاه کارشناسان انتظامی و ارزیابی تأثیر مداخلات محلی بر کاهش موارد گزارش شده جرائم اخلاقی تمرکز داشته‌اند. نتایج این

مطالعات نشان می‌دهد: عواملی نظیر: کمبود آموزش‌های تخصصی، ضعف همکاری بین بخشی و نا برابری در دسترسی به خدمات اجتماعی از مهمترین موانع اثربخشی سیاست‌های پیشگیرانه محسوب هستند (اسپانلو و همکاران، ۱۳۹۹، ۱۱۲).

در سوی دیگر، پژوهش‌های بین المللی افزون بر سنجش کارآمدی سیاست‌های کنترلی، به نقش پیشگیری وضعی، برنامه‌های توانمند سازی اجتماعی و پیامدهای بلند مدت مداخلات پلیسی بر حقوق شهروندی و اعتماد عمومی پرداخته‌اند (دانش آرا و آقا بابایی، ۱۴۰۳، ۴۰۵).

مقایسه نتایج این مطالعات، نشان می‌دهد: کشورهایی که رویکردهای ترکیبی، مشارکتی و مبتنی بر همکاری میان پلیس و جامعه را اتخاذ کرده‌اند، در بلند مدت، موفق‌تر از سایر کشورها در کاهش جرائم اخلاقی و حفظ سرمایه اجتماعی عمل کرده‌اند (کاظمی و کیانی، ۲۰۲۳، ۱۲۸) و سیاست‌های صرفاً انتظامی، در برخی موارد، با پیامدهای منفی اجتماعی، حقوقی و تضعیف اعتماد عمومی، همراه بوده است که خود می‌تواند به باز تولید آسیب‌های اجتماعی منجر شود (الهی و همکاران، ۱۴۰۰، ۷۵).

با وجود مطالعات موجود، همچنان کمبود شواهد نظام‌مند در زمینه مقایسه اثربخشی مدل‌های مختلف مداخله پلیسی در زمینه جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی وجود دارد؛ به ویژه تحقیقات کمی و تلفیقی محدودی هستند که تأثیرات همزمان مداخلات انتظامی، فرهنگی و اجتماعی را بررسی کنند (پهلوان و همکاران، ۱۴۰۰، ۹۵).

همچنین، پژوهش‌های محلی، کمتر به تحلیل عوامل زمینه‌ای فرهنگی، اقتصادی و نهادی پرداخته‌اند که بر نتایج مداخلات پلیسی تأثیر می‌گذارند (الهی و همکاران، ۱۴۰۰، ۷۵)؛ بنابر این، پژوهش حاضر، تلاش می‌کند: شکاف‌های نظری و تجربی موجود را پر کند، ساز و کارهای مؤثر پیشگیری و خنثی سازی را شناسایی کند و راهکارهای عملیاتی و سیاستی متناسب با زمینه‌های محلی ارائه دهد تا به تصمیم‌گیران و نهادهای انتظامی در طراحی اقداماتی کارآمد و پایدار، کمک رساند.

۱. مبانی نظری

همکاری عمومی، هسته‌ی مرکزی مدل پلیس مداری مدرن به شمار می‌آید. همکاری عمومی با پلیس، به طور کلی، به هرگونه اقدام شهروندان برای یاری رساندن به پلیس در جهت تأمین ایمنی عمومی اشاره دارد که منفعتی مشترک است. بدون همکاری فردی و جمعی جامعه، تنها، تعداد اندکی از جرائم، به اطلاع پلیس می‌رسد و بسیار اندک از آن‌ها قابل شناسایی و حل و فصل است؛ در حالی که اعتماد جامعه ممکن است همکاری با پلیس را افزایش دهد، اما ظاهراً، وجود آن برای همکاری ضروری نیست.

افرادی که به پلیس بی‌اعتماد هستند، ممکن است در صورت نداشتن گزینه‌های جایگزین برای مقابله با جرم و بی نظمی، به پلیس مراجعه کنند. شواهد نوظهور نشان می‌دهد: همکاری با پلیس، به

شدت، وابسته به زمینه و شرایط است. غالباً، دشوار است که اثرات اعتماد - که باور به مشروعیت و قابلیت اتکای پلیس تعریف می‌شود - از شرایط موقعیتی تفکیک شود که همکاری را برمی‌انگیزند. میزان اعتماد به پلیس، در ابعاد گوناگونی، متفاوت است، از جمله: نژاد و قومیت افرادی که با پلیس تعامل دارند، تجربیات پیشین آنان با نظام عدالت کیفری و میزان محرومیت یا آسیب‌پذیری محله. افزون بر این، اعتماد به پلیس پدیده‌ای تک بعدی نیست. اعتماد ممکن است پایین باشد؛ زیرا عملکرد پلیس، تهاجمی و سنگین دست (بیش پلیسی) تلقی می‌شود، یا ممکن است پایین (کم پلیسی) باشد؛ به دلیل اینکه پلیس در زمان نیاز غایب است یا در هنگام حضور، بی تفاوت و ناکارآمد عمل می‌کند؛ با این حال، اعتماد پایین می‌تواند در اثر جدیت جرم موجود، نادیده گرفته شود، یا با رفتار عادلانه و منصفانه مأموران پلیس در حین برخورد، جبران گردد. نگرش‌ها نسبت به نظام عدالت کیفری ممکن است شاخص‌های ضعیف یا حتی گمراه کننده‌ای از واقعیت تعاملات مردم با پلیس باشند.

گزارش جرم، ابتدایی‌ترین شکل همکاری با پلیس است؛ با این حال، برآورد اثر اقدامات موقعیتی پلیس بر تمایل افراد به گزارش جرم، چالش برانگیز است. یک رویداد پر مخاطب خشونت پلیس، علیه یک فرد، پس از انتشار گسترده جزئیات حادثه، بر تعداد تماس‌های مردم با پلیس اثر می‌نهد و این تماس‌ها کاهش می‌یابد. جای شگفتی نیست که چنین رویدادهای پرمخاطب می‌تواند اعتماد عمومی را تضعیف کنند و بد بینی حقوقی را افزایش دهند و همکاری با پلیس را کاهش دهد. ظاهراً، بی‌عدالتی‌های کوچک‌تر و مکرر نیز می‌تواند در مجموع، همین تأثیرات منفی را بر جای گذارد.

میزان همکاری با پلیس بسته به بافت اجتماعی و شرایط رخداد، متفاوت است. در صورتی که فعالیت پلیس موجب فرسایش اعتماد یا ایجاد این تصور شود که تماس با پلیس، گزینه‌ای مؤثر یا ارزشمند نیست، همکاری و تماس با پلیس، کاهش می‌یابد و اگر فعالیت پلیس، موجب تقویت اعتماد یا بهبود جایگاه پلیس در جامعه شود، منبعی قابل اتکا از حمایت می‌شود.

۲. نظریه کنترل اجتماعی انحراف

میان نظریه‌های اجتماعی مربوط به رفتارهای انحرافی، نظریه کنترل اجتماعی انحراف، جایگاهی ویژه دارد. این نظریه، اساساً بر این باور است که انسان‌ها به صورت طبیعی، به رفتارهای خلاف هنجار، گرایش دارند و تنها وجود ساز و کارهای نظارت و کنترل در جامعه است که آن‌ها را از ارتکاب چنین اعمالی باز می‌دارد.

مطابق دیدگاه روان‌کاوانه، انسان در درون خود میل به تجاوز از حدود و شکستن قواعد را دارد؛ از این رو، اگر این تمایلات از طریق کنترل‌های اجتماعی مهار نشوند، به راحتی می‌توانند به صورت رفتارهای کج روانه بروز پیدا کنند.

نظریه کنترل اجتماعی، خلاف بسیاری از نظریه‌های دیگر، تلاش نمی‌کند علت ایجاد انگیزه‌های انحرافی را توضیح دهد، بلکه بر این تمرکز دارد که چرا بسیاری از انسان‌ها با وجود چنین تمایلاتی، رفتارهای خود را با هنجارهای اجتماعی هماهنگ می‌کنند.

بر اساس این رویکرد، انحراف نه نتیجه وجود نیروهای محرک به سمت نا بهنجاری، بلکه محصول نبود بازدارنده‌ها و موانع اجتماعی است؛ به بیان دیگر، وقتی ابزار کنترل و نظارت تضعیف شود، احتمال وقوع انحراف به طور طبیعی افزایش می‌یابد.

نظریه کنترل اجتماعی، ریشه در اندیشه‌های نظم اجتماعی دارد که بر اهمیت هنجارها و ارزش‌های مشترک در حفظ تعادل جامعه تأکید می‌کند. در این نگاه، جامعه، زمانی دچار آشفتگی می‌شود که ساز و کارهای نظارت از درون یا بیرون فرد، از کار بیفتد. تمرکز اصلی این نظریه بر فرایند جامعه پذیری است؛ یعنی: بر شیوه‌هایی که از طریق آن‌ها افراد با ارزش‌ها، قوانین و انتظارات جامعه آشنا می‌شوند و آن‌ها را درونی می‌کنند. این دیدگاه معتقد است: پیشگیری از جرم، بیش از مجازات، نیازمند تقویت پیوندهای اجتماعی است.

نظریه کنترل اجتماعی در تبیین جرائم پیچیده، مانند جرائم سازمان یافته یا اقتصادی، چندان کارآمد نیست؛ اما در توضیح رفتارهای انحرافی جوانان، فرار از مدرسه، بزهکاری‌های کوچک و ارائه راهکارهای پیشگیرانه نقش مؤثری ایفا می‌کند.

در این نظریه، فرض بر آن است که هر انسانی تمایلات و خواسته‌های تحقق نیافته‌ای دارد که ممکن است او را به سوی رفتارهای خلاف سوق دهد؛ اما وجود روابط قوی با خانواده، مدرسه و اجتماع می‌تواند همچون سدی، برابر این تمایلات عمل کند.

تفاوت اصلی افراد در گرایش به رفتارهای کج روانه، نه در میزان میل درونی به انحراف، بلکه در سطح و کیفیت کنترل‌های اجتماعی نهفته است. هرچه این کنترل‌ها ضعیف‌تر باشند، احتمال بروز انحراف نیز بیشتر خواهد شد.

نظریه پردازان این مکتب، انحراف را نتیجه ضعف در پیوندهای فرد با جامعه می‌دانند. وقتی این ارتباط گسسته شود، فرد، احساس تعلق خود را از دست می‌دهد و در نتیجه، انگیزه‌ای برای رعایت قواعد اجتماعی نخواهد داشت.

۳. ارکان کنترل اجتماعی

دیدگاه کنترل اجتماعی انحراف، بر چهار رکن اساسی، تأکید دارد که عبارت است از دلبستگی، تعهد، درگیری و باور. هر یک از این عناصر، نقش مهمی در پیوند فرد با اجتماع و جلوگیری از انحراف ایفا می‌کنند.

۳-۱. دلبستگی

نخستین عنصر، دلبستگی است. هرچه ارتباط عاطفی فرد با خانواده، دوستان و نهادهای اجتماعی قوی‌تر باشد، میزان احترام او به هنجارها بیشتر است. فردی که پیوندهای عاطفی مستحکمی دارد، به سختی می‌تواند علیه ارزش‌های پذیرفته‌شده رفتار کند.

۳-۲. تعهد

دومین عنصر، تعهد است که به سرمایه‌گذاری فرد در مسیرهای مشروع زندگی اشاره دارد. کسانی که برای تحصیل، شغل یا موقعیت اجتماعی خود تلاش کرده‌اند، کمتر احتمال دارد این دستاوردها را با ارتکاب رفتارهای ناهنجار به خطر بیندازند.

۳-۳. درگیری

درگیری، سومین جزء نظریه است. افرادی که وقت و انرژی خود را صرف فعالیت‌های روزمره مفید مانند تحصیل، کار، خانواده یا ورزش می‌کنند، فرصت کمتری برای پرداختن به رفتارهای منحرف دارند. درگیری، نوعی اشتغال ذهنی و زمانی است که مانع لغزش فرد می‌شود.

۳-۴. باور

عنصر چهارم، باور است که بر میزان اعتقاد فرد به ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی جامعه تأکید دارد. اگر فرد نسبت به درستی قوانین و هنجارها باور داشته باشد، کمتر احتمال دارد که آن‌ها را نقض کند؛ اما ضعف در باورها راه را برای انحراف باز می‌کند.

بر اساس این چهار عنصر، هرچه پیوند فرد با جامعه عمیق‌تر باشد، احتمال بروز رفتارهای انحرافی کاهش می‌یابد. متقابلاً، تضعیف این پیوندها زمینه ساز افزایش کج روی و بی‌هنجاری است.

این نظریه، بر این باور است: جامعه باید بیش از آنکه بر مجازات مجرمان تمرکز کند، بر تقویت شبکه‌های ارتباطی و عاطفی بین افراد و نهادهای اجتماعی تأکید ورزد؛ زیرا تقویت حس تعلق و باور به هنجارها مهمترین عامل بازدارنده برابر انحراف است.

در مجموع، نظریه کنترل اجتماعی انحراف را نه پدیده‌ای استثنایی، بلکه رفتاری طبیعی در غیاب نظارت می‌داند. انسان، ذاتاً، مستعد شکستن قوانین است؛ اما زمانی که در شبکه‌ای از وابستگی‌ها، تعهدات، درگیری‌ها و باورهای اجتماعی قرار گیرد، همین پیوندها او را به سوی همنوایی با جامعه سوق می‌دهند و از لغزش باز می‌دارند.

۴. نظریه فنون خنثی سازی

نظریه فنون خنثی سازی، با ورود به حوزه جرم‌شناسی، چشم اندازی تازه برای تحلیل رفتارهای مجرمانه گشود که به جای تمرکز صرف بر ساختارهای اجتماعی یا ویژگی‌های زیستی، به فرآیندهای ذهنی، روانی و شناختی مجرمان توجه داشت.

این نظریه که نخستین بار سایکز و ماتزا، آن را ارائه دادند، با بررسی نحوه‌ی توجیه رفتارهای انحرافی افراد، نشان می‌دهد: مجرمان برای حفظ تصویر مثبت از خود و کاهش احساس گناه، از مجموعه‌ای از فنون ذهنی استفاده می‌کنند.

این دیدگاه، تحولی مهم در جرم‌شناسی پدید آورد؛ زیرا امکان تحلیل دقیق‌تر رابطه بین ارزش‌های اجتماعی و تصمیم فرد به ارتکاب جرم را فراهم ساخت. در واقع، نظریه فنون خنثی سازی، شکاف میان تحلیل‌های فرد محور و جامعه محور را پر کرد و چهار چوبی جامع برای فهم تداوم رفتارهای انحرافی ارائه داد (محمودی، ۱۳۹۷، ۱۹۹).

پیش از ظهور این نظریه، بیشتر رویکردهای جرم‌شناسی بر عوامل بیرونی و ساختاری تمرکز داشتند. نظریه‌های زیستی، مانند: دیدگاه لومبروزو، جرم را محصول ویژگی‌های فیزیولوژیک می‌دانستند، در حالی که نظریه‌های جامعه‌شناختی، مانند: بی‌هنجاری مرتون، آن را ناشی از فشارهای اجتماعی تلقی می‌کردند. این دیدگاه‌ها، عموماً، از نقش ذهنیت فردی در تداوم جرم غفلت می‌کردند (یوسفی، ۱۳۹۶، ۱۰۳).

نظریه فنون خنثی سازی با تمرکز بر فرآیندهای شناختی، این خلأ را پر کرد و نشان داد: مجرمان، اغلب ارزش‌های اجتماعی را رد نمی‌کنند، بلکه موقتاً، آن‌ها را تعلیق می‌کنند؛ برای نمونه، فردی که مرتکب دزدی از فروشگاه می‌شود، ممکن است با توجیهی مانند: صاحب فروشگاه ثروتمند است و آسیبی نمی‌بیند، از احساس گناه، رهایی یابد. این نگاه جدید، جرم را نه نتیجه طرد ارزش‌ها، بلکه فرآیندی ذهنی برای خنثی سازی تعارض میان ارزش‌های درونی و رفتار واقعی تفسیر می‌کند.

این چهار چوب نظری، همچنین، مبنایی برای توسعه مدل‌های تصمیم‌گیری عقلانی در تحلیل جرم شد. در این مدل‌ها، مجرم، فردی معرفی می‌شود که پیش از ارتکاب جرم، هزینه‌ها و منافع آن را می‌سنجد و پس از آن، با استفاده از فنون خنثی سازی، رفتار خود را توجیه می‌کند (قاسمی، ۱۳۹۸، ۲۵۰).

افزون بر این، مدل‌های شناختی رفتاری در برنامه‌های اصلاحی نیز از این نظریه، بهره گرفته‌اند، تا الگوهای فکری و توجیهی مجرمان را شناسایی و اصلاح کنند. مداخلات مبتنی بر نظریه فنون خنثی سازی می‌تواند در کاهش رفتارهای ضد اجتماعی و افزایش مسئولیت‌پذیری مؤثر باشد؛ از این منظر، نظریه یاد شده، نه تنها جنبه تبیینی، بلکه جنبه درمانی و اصلاحی نیز دارد (حسینی و محمدی، ۱۳۹۵، ۱۴۰).

افزون بر اثرگذاری نظری، این چهار چوب، به طور چشمگیری موجب گسترش پژوهش‌های تجربی در جرم‌شناسی شد. پیش از آن، بسیاری از تحقیقات جرم‌شناختی، مبتنی بر داده‌های کلان یا آماری بودند و به ندرت، به فرآیندهای ذهنی و روانی توجه می‌کردند.

نظریه فنون خنثی سازی، پژوهشگران را به سمت تحلیل‌های خرد، سوق داد و امکان طراحی ابزارهای نوین برای بررسی توجیهات مجرمانه را فراهم ساخت. پژوهشگران، با استفاده از پرسشنامه‌ها و مصاحبه‌های کیفی، توانستند الگوهای رایج توجیه را میان گروه‌های مختلف، از جمله نوجوانان بزهکار

و کارکنان درگیر در جرائم اقتصادی، شناسایی کنند؛ برای مثال، بسیاری از بزه‌کاران از توجیهاتی چون: انکار قربانی، یا مقایسه با جرائم بزرگ‌تر، برای کاهش احساس تقصیر استفاده می‌کنند (جعفری و موسوی، ۱۳۹۴، ۵۴).

نظریه فنون خنثی سازی در مطالعات خاص، مانند: جرائم سازمان یافته و جرائم سفید نیز کاربرد یافته است. نتایج تحقیقات انجام شده در ایران، نشان داده است: مرتکبان جرائم اقتصادی، اغلب از فنون: انکار آسیب یا انتقال مسئولیت، استفاده می‌کنند، تا اعمال خود را با ارزش‌های اجتماعی سازگار جلوه دهند؛ به همین ترتیب، اعضای گروه‌های جنایی نیز معمولاً خود را قربانی فشارهای اجتماعی یا اقتصادی معرفی می‌کنند. این یافته‌ها، بیانگر این است که فرآیند خنثی سازی، نه تنها به فرد، بلکه به ساختارهای فرهنگی و اجتماعی وابسته است (کریمی و عبدالهی، ۱۳۹۵، ۲۱۵).

این نظریه، همچنین، تأثیر بسزایی بر سیاست‌گذاری‌های کیفری و برنامه‌های بازپروری داشته است. بر پایه نتایج پژوهش‌های داخلی، بسیاری از برنامه‌های شناختی رفتاری در زندان‌ها با هدف شناسایی و اصلاح الگوهای فکری توجیهی طراحی شده‌اند. چنین برنامه‌هایی، به مدد آموزش مهارت‌های اخلاقی، تفکر نقادانه و خودآگاهی، میزان استفاده از فنون خنثی سازی را میان زندانیان کاهش داده‌اند؛ از این رو، نظریه فنون خنثی سازی، نه تنها جنبه نظری، بلکه جنبه کاربردی نیز در اصلاح نظام عدالت کیفری دارد (شریفی، ۱۳۹۷، ۱۰۴).

در بُعد نظری، این چهار چوب توانست دوگانگی دیرینه میان رویکردهای فرد محور و جامعه محور را از میان بردارد. پیش‌تر، نظریه‌های روان شناختی، بر عوامل درونی و تصمیم‌گیری فردی تأکید داشتند، در حالی که نظریه‌های ساختاری بیشتر بر فشارهای اجتماعی تمرکز می‌کردند.

نظریه فنون خنثی سازی با ترکیب این دو دیدگاه، نشان داد: رفتار مجرمانه، نتیجه تعامل میان ذهنیت فردی و شرایط اجتماعی است؛ افراد، در عین پذیرش ارزش‌های جامعه، از توجیهات ذهنی برای رفع تضاد میان رفتار و ارزش‌ها استفاده می‌کنند. این پیوند میان سطوح خرد و کلان، نقطه تمایز اساسی این نظریه در جرم شناسی مدرن است (یوسفی، ۱۳۹۶، ۱۰۵).

به طور کلی، نظریه فنون خنثی سازی با ارائه نگرشی روان‌شناختی اجتماعی به پدیده جرم، افق‌های تازه‌ای در تحلیل و پیشگیری از رفتارهای مجرمانه گشود. این نظریه توانست پلی میان نظریه و عمل برقرار کند؛ از یک سو، چهار چوبی تحلیلی برای فهم ذهنیت مجرمان، و از سوی دیگر، مبنایی برای طراحی برنامه‌های اصلاحی و سیاست‌های پیشگیرانه ارائه دهد.

پژوهش‌های داخلی در این حوزه، نشان می‌دهد: نظریه فنون خنثی سازی، همچنان یکی از پویاترین و کارآمدترین مبانی فکری در جرم شناسی معاصر ایران است (محمودی، ۱۳۹۷، ۲۰۵؛ قاسمی، ۱۳۹۸، ۲۶۲؛ حسینی و محمدی، ۱۳۹۵، ۱۴۷؛ شریفی، ۱۳۹۷، ۱۶۵).

۵. خنثی سازی در جرم علیه عفت و اخلاق عمومی در جامعه

جرائم منافی عفت، رفتارهایی هستند که به حیثیت، سلامت اخلاقی و معنوی افراد آسیب می‌رسانند، اهمیت ویژه‌ای در نظام‌های حقوقی و اجتماعی دارند. این جرائم، نه تنها حیات مادی انسان‌ها را تهدید می‌کنند، بلکه سلامت معنوی و اجتماعی جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. بررسی و ارزیابی ادله اثبات این جرائم، از اهمیت بسزایی برخوردار است و می‌تواند نقش مؤثری در پیشگیری و مقابله با آن‌ها ایفا کند (آخوندی، ۱۴۰۳، ۱۰۹؛ پارسا، ۱۴۰۳، ۶۸).

کشف و اثبات جرائم منافی عفت، از پیچیدگی خاصی برخوردار است؛ زیرا این گونه جرائم، معمولاً، با آبرو و حیثیت افراد، گره خورده و مرتکبین، تلاش می‌کنند آن را پنهان نگه دارند. اجرای صحیح تحقیقات و بهره‌گیری از روش‌های علمی و قانونی، ضمن حمایت از حقوق مجرم، امکان تأثیر تربیتی و اجتماعی مجازات را نیز حفظ می‌کند. این رویکرد تضمین می‌کند: اعمال قانون، صرفاً، جنبه تنبیهی نداشته باشد، بلکه هدف اصلاح و پیشگیری را نیز دنبال کند (آقای، ۱۴۰۲، ۱۴).

با توجه به حساسیت بالای این جرائم، فقه اسلامی نیز توجه ویژه‌ای به اثبات آن‌ها داشته است. برخی فقهاء، بر این اعتقاد هستند که محدودیت راه‌های اثبات در این نوع جرائم، به منظور جلوگیری از انتشار فساد و فحشا است، به طوری که عدم اثبات، باعث کاهش رواج این رفتارها در جامعه می‌شود؛ با این حال، فقدان اثبات می‌تواند مرتکب را در حصن مصونیت قرار دهد و به او اجازه دهد بدون نگرانی از مجازات، اعمال زشت خود را ادامه دهد (اردبیلی، ۱۴۲۷، ۱۰۰)؛ از این رو، ضروری است که برای پیشگیری از انحرافات اجتماعی و اجرای عدالت، راه‌های اثبات مشروع و مورد تأیید فقه نیز در نظر گرفته شود. این اقدامات می‌تواند از بروز فساد اخلاقی در جامعه جلوگیری کند و تضمین کند: عدالت برای همگان رعایت می‌شود (اردبیلی، ۱۴۰۱، ۴۰۹؛ بنی اسدی و انصاری، ۱۴۰۱، ۶۲).

در قوانین موضوعه، تعریف دقیقی از جرائم منافی عفت، ارائه نشده و قانونگذار، به جای تعریف کلی، مصادیق خاصی را احصا کرده است. این روش که به تعریف به مصداق معروف است، امکان تطبیق رفتارهای واقعی با مفاهیم قانونی را فراهم می‌کند و به نوعی با تغییر عرف و سنت اجتماعی تطبیق دارد (پارسا، ۱۴۰۳، ۶۸).

با این وجود، عدم تعیین دقیق و جامع مصادیق این جرائم می‌تواند قاضی را در تشخیص محدوده اعمال مرتکب، آزاد گذارد و امکان اعمال سلیقه شخصی را فراهم کند. چنین رویکردی ممکن است اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و قاعده قبح عقاب بلا بیان را تهدید کند (اردبیلی، ۱۴۲۳؛ آخوندی، ۱۴۰۳، ۱۰۸).

مصادیقی مانند صنم پرستی، مبدل پوشی، پوشیدن لباس جنس مخالف، حیوان بازی، بچه بازی، عورت نمایی و استمناء، در برخی موارد، در قلمرو کیفری قرار نگرفته است و یا به مصادیق اخلاقی و

عرفی، محدود هستند. همین امر، نشان می‌دهد: در این حوزه، تفسیر دقیق و مضیق قوانین جزایی، اهمیت فراوان دارد (اردبیلی، ۱۴۰۱، ۴۰۸؛ آقایی، ۱۴۰۲، ۱۴).

با این حال، عملکرد قانونگذار، در معرفی مصادیق محدود و تمثیلی جرائم منافی عفت، تا حدی مناسب به نظر می‌رسد؛ زیرا این جرائم، ریشه در سنت‌ها و عرف‌های اجتماعی دارند و با تغییر فرهنگ اجتماعی و اندیشه‌های عرفی، رنگ و بوی متفاوتی پیدا می‌کند (آخوندی، ۱۴۰۳، ۱۰۸؛ پارسا، ۱۴۰۳، ۶۹).

اثبات این جرائم از منظر فقهی و حقوقی، نیازمند بهره‌گیری از ادله معتبر و جامع است. شهود، اقرار و سایر ابزارهای قانونی، باید با رعایت اصول و ضوابط فقهی و حقوقی مورد استفاده قرار گیرد تا حقوق طرفین رعایت شود و عدالت اجتماعی تأمین گردد (اردبیلی، ۱۴۲۳، ۱۹۰).

بررسی و تحلیل این جرائم نشان می‌دهد: توجه به فشارهای اجتماعی، فرهنگی و عرفی در بروز رفتارهای منافی عفت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از آنجا که بسیاری از این رفتارها مبتنی بر نگرش‌های سنتی و عرف جامعه شکل می‌گیرد، شناسایی آن‌ها و ارائه راهکارهای مناسب، نیازمند دقت و بینش اجتماعی و حقوقی است (بنی اسدی و انصاری، ۱۴۰۱، ۶۲).

یکی از چالش‌های اصلی در این حوزه، تضاد میان آزادی قضاوت و محدودیت قانونی است. در حالی که قاضی باید با توجه به عرف و شرایط جامعه حکم صادر کند، عدم وضوح قانونی می‌تواند منجر به تفاوت رویه و ناهماهنگی در اجرای عدالت شود. این امر ضرورت تدوین ضوابط و راهنمایی‌های حقوقی روشن را بیش از پیش آشکار می‌کند (پارسا، ۱۴۰۳، ۶۸).

توجه به جرائم منافی عفت و ارتقای روش‌های اثبات آن، نقش مهمی در حفاظت از سلامت اخلاقی و اجتماعی جامعه دارد. بهره‌گیری از ادله معتبر، تفسیر مضیق قوانین جزایی و توجه به آموزه‌های فقهی، می‌تواند به پیشگیری از فساد اخلاقی و ارتکاب این جرائم کمک کند و تضمین نماید که عدالت به طور کامل رعایت شود (آقایی، ۱۴۰۲، ۱۵۰؛ آخوندی، ۱۴۰۳، ۱۱۲).

۶. علل موفقیت یا ناکامی اقدامات پلیس

موفقیت یا ناکامی اقدامات پلیس در مقابله با جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی تا حد زیادی به ترکیبی از رویکردهای پیشگیرانه و کنترلی وابسته است. زمانی که پلیس حضور فعال و مؤثری در محلات داشته باشد و ضمن برخورد قاطع با مرتکبان، فرصت‌های وقوع جرم را محدود کند، اثر بازدارندگی قابل توجهی ایجاد می‌شود. این حضور، باعث ارتقای احساس امنیت شهروندان و کاهش فرصت‌های رفتار نا بهنجار می‌شود؛ زیرا افراد رفتارهای خود را با هنجارهای اجتماعی هماهنگ می‌کنند و از ارتکاب جرم خودداری می‌کنند؛ از سوی دیگر، آموزش تخصصی کارکنان پلیس، تعامل سازنده با نهادهای اجتماعی

و استفاده از فناوری‌های نظارتی موجب تقویت اثربخشی اقدامات انتظامی شده و امکان شناسایی به موقع موارد انحرافی را فراهم می‌کند.

در عین حال، ناکامی اقدامات پلیس، اغلب، ناشی از ضعف همکاری بین بخشی و فقدان رویکرد جامع و مشارکتی است. رویکرد صرفاً انتظامی، بدون همراهی اقدامات فرهنگی، آموزشی و اجتماعی، ممکن است موجب جا به جایی جرم، کاهش اعتماد عمومی و تضعیف سرمایه اجتماعی شود.

همچنین، اجرای نا منظم یا تبعیض‌آمیز قوانین می‌تواند حس بی‌عدالتی را در جامعه تقویت کند و تمایل شهروندان به همکاری با نیروهای انتظامی را کاهش دهد. فقدان برنامه‌های پیشگیری وضعی و محدودیت دسترسی به خدمات اجتماعی نیز از عوامل دیگر ناکامی است که باعث می‌شود اقدامات پلیس، اثر بلند مدت کافی نداشته باشد و رفتارهای نا بهنجار همچنان ادامه یابد.

کشورهایی که رویکرد ترکیبی و مشارکتی را اتخاذ کرده‌اند، ضمن حفظ نظم عمومی، کاهش پایدار جرائم اخلاقی و افزایش سرمایه اجتماعی را تجربه کرده‌اند؛ به بیان دیگر، موفقیت پلیس، نه تنها به شدت کنترل میدانی بستگی دارد، بلکه با شفافیت عملکرد، رعایت حقوق انسانی، پاسخگویی در برخوردها و تقویت شبکه‌های اجتماعی ارتباط مستقیم دارد؛ بنابر این، ایجاد توازن میان اقدامات قهری و برنامه‌های جامعه محور، همراه با توجه به زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی، از ارکان کلیدی موفقیت اقدامات پلیس به شمار می‌آید.

۷. تأثیر فرهنگ، رسانه و آموزش در همراهی جامعه با سیاست‌های پلیسی

فرهنگ و باورهای اجتماعی نقش اساسی در پذیرش و همراهی جامعه با سیاست‌های پلیسی دارند. زمانی که ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای جامعه به شکل مستحکم درک و درونی شده باشند، شهروندان خود به عامل بازدارنده در مقابل رفتارهای نا بهنجار تبدیل می‌شوند و اقدامات پلیس را تکمیل می‌کنند؛ بالعکس، در جوامعی که پیوندهای اجتماعی ضعیف است یا باورهای اخلاقی متزلزل هستند، همکاری با پلیس کاهش یافته و احتمال ارتکاب جرائم افزایش می‌یابد.

علاوه بر این، رسانه‌ها، ابزار اطلاع رسانی و آموزش عمومی، می‌توانند برداشت مردم از کارآمدی پلیس و مشروعیت اقدامات آن را شکل دهند. پوشش رسانه‌ای منصفانه، موجب افزایش اعتماد و حمایت عمومی می‌شود، در حالی که انتشار موارد بی‌عدالتی یا برخوردهای نا متناسب می‌تواند همکاری شهروندان با پلیس را کاهش دهد.

آموزش عمومی و برنامه‌های آگاه سازی نقش مکمل در این زمینه دارند. برگزاری کمپین‌های فرهنگی و آموزشی که شهروندان را با قوانین، پیامدهای جرم و راه‌های گزارش دهی آشنا می‌کند، می‌تواند اثر اقدامات پلیس را افزایش دهد. چنین آموزش‌هایی، علاوه بر تقویت حس مسئولیت اجتماعی، به کاهش استفاده از فنون خنثی سازی توسط مجرمان کمک می‌کند؛ زیرا افراد می‌آموزند: توجیهات خود،

برای ارتکاب جرم، کمتر پذیرفتنی است و امکان اصلاح رفتارهای انحرافی افزایش می‌یابد؛ در نتیجه، سیاست‌های پلیسی که با فعالیت‌های رسانه‌ای و آموزشی هماهنگ شوند، شانس موفقیت بیشتری در کاهش جرائم و ارتقای نظم عمومی دارند.

همچنین، تعامل میان پلیس، نهادهای فرهنگی، سازمان‌های مردم نهاد و رسانه‌ها، زمینه ساز ایجاد اعتماد و افزایش همکاری شهروندان است. وقتی جامعه مشاهده می‌کند: اقدامات پلیس، عادلانه، شفاف و همراه با رعایت حقوق انسانی انجام می‌شود، تمایل افراد، برای گزارش جرم، همکاری در پیشگیری و حمایت از اجرای قانون افزایش می‌یابد.

بنابر این، فرهنگ سازی، آموزش و استفاده هوشمندانه از رسانه‌ها، نه تنها باعث پذیرش قوانین می‌شود، بلکه به شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و افزایش مشروعیت اقدامات پلیس نیز منجر می‌شود.

۸. پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و حقوقی

اجرای مؤثر سیاست‌های پلیسی در حوزه جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی پیامدهای عمیق اجتماعی و فرهنگی دارد.

از منظر اجتماعی، کاهش رفتارهای نا بهنجار موجب افزایش کیفیت زندگی، ارتقای امنیت روانی شهروندان و تقویت اعتماد متقابل در جامعه می‌شود. همزمان، کنترل مؤثر این جرائم می‌تواند از گسترش گروه‌های بزهکار، فعالیت‌های پرخطر و آسیب‌های اجتماعی پیشگیری کرده و پیوندهای اجتماعی را مستحکم‌تر سازد. اثر مثبت این اقدامات در دراز مدت منجر به کاهش خشونت، بهبود تعاملات محله‌ای و تقویت حس تعلق افراد به جامعه می‌شود.

پیامدهای فرهنگی نیز در حوزه ارزش‌ها و هنجارهای عمومی مشهود است. وقتی پلیس با رویکردی مشروع، شفاف و همراه با آموزش و فرهنگ سازی عمل کند، احترام به هنجارهای اخلاقی و اجتماعی در جامعه افزایش می‌یابد و باورهای فرهنگی تقویت می‌شوند.

این رویکرد، همچنین، مانع از تضعیف ارزش‌ها و نا هنجاری‌های اخلاقی می‌شود و موجب تداوم سرمایه فرهنگی و اخلاقی جامعه می‌گردد.

افزون بر این، همراهی جامعه با سیاست‌های پلیسی باعث کاهش شکاف میان هنجارهای رسمی و عرفی شده و پذیرش قوانین را افزایش می‌دهد.

از بُعد حقوقی، اجرای صحیح و عادلانه قوانین علیه جرائم منافی عفت، نیازمند توجه به اثبات قانونی، رعایت حقوق مجرم و شفافیت در اجرای مجازات‌ها است. نبود دقت در این زمینه می‌تواند منجر به سلیقه‌ای عمل کردن قضات، تضاد با اصل قانونی بودن جرم و مجازات و کاهش اعتماد عمومی شود. به همین دلیل، سیاست‌های پلیسی باید با چهار چوب قانونی روشن و با رعایت عدالت اجتماعی همراه باشند، تا هم از فساد اخلاقی جلوگیری کنند و هم حقوق شهروندان حفظ شود؛ بدین ترتیب، اقدامات

پلیسی اثربخش هم در بُعد اجتماعی و فرهنگی و هم در بُعد حقوقی، موجب حفظ تعادل و سلامت جامعه می‌شود.

نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیل انجام شده، نخستین یافته کلیدی این است که موفقیت اقدامات پلیس در حوزه جرائم منافی عفت و اخلاق عمومی تا حد زیادی به ترکیبی از حضور مؤثر میدانی و رویکردهای پیشگیرانه اجتماعی و فرهنگی بستگی دارد.

شواهد نشان می‌دهد: برخورد صرفاً انتظامی بدون حمایت فرهنگی و آموزشی، اغلب باعث جا به جایی جرم یا کاهش اعتماد عمومی می‌شود و اثرات بلند مدت محدودی دارد. عملکرد پلیس زمانی مؤثر است که اقدامات آن، با تقویت پیوندهای اجتماعی و سرمایه فرهنگی جامعه همراه باشد.

دومین نکته کلیدی، مربوط به اهمیت آموزش تخصصی و تعامل میان بخشی است. کمبود آموزش و ظرفیت‌های تخصصی پلیس، ضعف همکاری با نهادهای فرهنگی و اجتماعی، و نا برابری در دسترسی شهروندان به خدمات اجتماعی، از مهمترین موانع اثربخشی مداخلات پلیسی محسوب هستند؛ متقابلاً، نیروی انتظامی که با برنامه‌های آموزشی، ابزارهای نوین تحقیق و همکاری با سازمان‌های مردم نهاد و رسانه‌ها مجهز شده باشد، توانایی بیشتری در پیشگیری و کاهش رفتارهای نا بهنجار دارد.

سومین یافته مهم، بر نقش اعتماد و همکاری عمومی تأکید دارد. میزان همکاری شهروندان با پلیس در گزارش جرائم و ارائه اطلاعات، به شدت، وابسته به سطح اعتماد آنان به عدالت و عملکرد نیروی انتظامی است. اعتماد پایین می‌تواند ناشی از برخوردهای تهاجمی، ناکارآمدی یا غیاب پلیس در موقعیت‌های بحرانی باشد؛ اما اقدامات عادلانه و شفاف می‌تواند این اعتماد را بازسازی کند و مشارکت جامعه را افزایش دهد.

چهارمین نکته، این است که تنوع فرهنگی و اجتماعی جامعه بر پاسخگویی به اقدامات پلیسی تأثیر قابل توجهی دارد. تجربه‌های متفاوت جوامع با زمینه‌های اقتصادی، نژادی و فرهنگی مختلف نشان می‌دهد: راهبردهای یکسان، ممکن است در همه مناطق موفق نباشد و نیازمند بومی سازی و تطبیق با شرایط محلی است.

با توجه به این یافته‌ها، برای ارتقای عملکرد پلیس، تقویت برنامه‌های آموزشی تخصصی و کاربردی، لازم است. آموزش مأموران در زمینه حقوق شهروندی، روانشناسی جرم، فنون پیشگیری وضعی و تعامل سازنده با شهروندان، می‌تواند کارآمدی اقدامات پلیس را در کاهش جرائم اخلاقی افزایش دهد و از برخوردهای تند و مخرب جلوگیری کند.

همچنین، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و روش‌های علمی در شناسایی و نظارت بر جرائم منافی عفت، از دیگر توصیه‌ها است. استفاده از داده‌های اجتماعی، تحلیل الگوهای جرم و سیستم‌های پایش آنلاین می‌تواند امکان واکنش سریع و هدفمند پلیس را فراهم آورد و در عین حال، شفافیت و پاسخگویی را ارتقا دهد. تعمیق تعامل میان بخشی میان پلیس، نهادهای فرهنگی، سازمان‌های مردم نهاد و رسانه‌ها، از دیگر اقدامات مؤثر برای ارتقای عملکرد است.

این همکاری می‌تواند شامل برنامه‌های اطلاع رسانی عمومی، آموزش شهروندان و فعالیت‌های اجتماعی پیشگیرانه باشد که نقش بازدارنده برابر رفتارهای نا بهنجار ایفاء می‌کند. بر سیاست‌گذاران اجتماعی و فرهنگی، طراحی و اجرای برنامه‌های آگاه سازی و توانمند سازی جامعه، لازم است.

این برنامه‌ها می‌توانند شامل آموزش اخلاقی و فرهنگی، ارتقای سواد رسانه‌ای و مهارت‌های شهروندی باشند و به شکل مؤثری پیوند میان جامعه و پلیس را تقویت کنند. تقویت شبکه‌های اجتماعی محلی و ایجاد مکانیزم‌های حمایتی برای افراد آسیب پذیر نیز از اقدامات ضروری است.

با فراهم کردن محیط‌های امن و فرصت‌های مشارکت اجتماعی، امکان بروز رفتارهای نا بهنجار کاهش یافته و حس تعلق شهروندان به جامعه و ارزش‌های اخلاقی تقویت می‌شود. سیاست‌گذاران، همچنین می‌توانند با تدوین چهار چوب‌های قانونی روشن و قابل فهم برای جرائم منافی عفت، زمینه اجرای عادلانه و منصفانه قانون را فراهم کنند. شفافیت در تعریف جرم و نحوه اعمال مجازات، هم از بروز سلیقه‌های شخصی جلوگیری می‌کند و هم اعتماد عمومی را به نظام عدالت کیفری افزایش می‌دهد.

اقدام دیگر، پایش و ارزیابی مستمر اقدامات پلیسی و اجتماعی است. جمع‌آوری داده‌های آماری، تحلیل تأثیرات بلند مدت مداخلات و بازخوردگیری از جامعه، به شناسایی نقاط قوت و ضعف برنامه‌ها کمک کرده و امکان اصلاح سیاست‌ها را فراهم می‌کند.

همچنین، رویکردهای پیشگیرانه و انتظامی، به صورت متوازن و مکمل یکدیگر، به کار گرفته شوند. اعمال فشار قانونی، همراه با آموزش، آگاه سازی و تقویت سرمایه اجتماعی، مؤثرترین شیوه برای کاهش رفتارهای نا بهنجار و ارتقای نظم اخلاقی جامعه است.

ارتقای مهارت‌های ارتباطی و تعامل اجتماعی مأموران پلیس با شهروندان نیز از عوامل کلیدی است. پلیسی که توانایی ایجاد اعتماد، همدلی و ارتباط سازنده با جامعه را دارد، نه تنها، در پیشگیری از جرم موفق‌تر است، بلکه زمینه مشارکت مستمر شهروندان را نیز فراهم می‌کند.

باید مطالعات، بیشتر بر تأثیرات همزمان اقدامات پلیسی، فرهنگی و اجتماعی بر کاهش جرائم اخلاقی متمرکز شود. تحقیقات ترکیبی که اثرات بلند مدت و کوتاه مدت مداخلات را بررسی می‌کنند، می‌توانند شکاف‌های موجود در ادبیات تحقیق را پر کنند.

تحلیل زمینه‌های محلی و فرهنگی نیز از دیگر اولویت‌های پژوهشی است. فهم عمیق از تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع مختلف می‌تواند به بومی سازی راهبردهای پیشگیری و سیاست‌گذاری دقیق‌تر کمک کند و از اجرای اقدامات ناکارآمد جلوگیری کند.

توسعه مدل‌های ارزیابی اثربخشی مداخلات پلیسی و اجتماعی، شامل شاخص‌های کمی و کیفی، برای پژوهش‌های آینده ضروری است. این مدل‌ها می‌توانند امکان سنجش میزان همکاری شهروندان، اعتماد عمومی و تغییر رفتارهای اجتماعی را فراهم کنند.

همچنین، پژوهش‌های آینده، باید به تحلیل فرآیندهای ذهنی و روانشناختی مرتبط با رفتارهای ناهنجار بپردازند. شناخت عوامل انگیزشی و فنون خنثی سازی که افراد برای توجیه رفتارهای خود استفاده می‌کنند، می‌تواند مبنای طراحی برنامه‌های اصلاحی و پیشگیرانه قرار گیرد.

توجه به ارتباط میان سیاست‌گذاری، آموزش، فرهنگ و فعالیت‌های انتظامی اهمیت ویژه دارد. ایجاد هماهنگی میان این حوزه‌ها و طراحی راهبردهای جامع، می‌تواند نتایج پایدارتری در کاهش جرائم منافی عفت و ارتقای سلامت اخلاقی و اجتماعی جامعه به همراه داشته باشد.

موفقیت اقدامات پلیس مستلزم رویکردی چند بُعدی است که ترکیبی از حضور مؤثر میدانی، آموزش تخصصی، تعامل اجتماعی، حمایت فرهنگی و نظارت قانونی را در برگیرد. اجرای چنین راهبردهایی می‌تواند به کاهش رفتارهای ناهنجار، افزایش اعتماد عمومی و تقویت سرمایه اجتماعی منجر شود و مسیر پایداری برای ارتقای نظم اخلاقی جامعه فراهم آورد.

کتابشناسی

۱. آخوندی، (۱۴۰۳)، اثبات جرائم منافی عفت از نگاهی دیگر، مطالعات راهبردی زنان، ۲۲ (۶)، ص ۱۰۷-۱۲۹.
۲. آقایی، مهدی، (۱۴۰۲)، رسیدگی به جرائم منافی عفت، تهران، انتشارات قوه قضائیه.
۳. اردبیلی، محمد علی، (۱۴۰۱)، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان.
۴. اسپانلو، محمود؛ گلدوزیان، ایرج؛ کلاتری، کیومرث، (۱۳۹۹)، چالش‌های اثبات دعوای تجاوز جنسی در فرایند کیفری ایران، آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۱۹.
۵. الهی، محمد علی؛ حیدری، محمد علی؛ شکرچی‌زاده، محسن، (۱۴۰۰)، سیاست جنایی پیشگیرانه ناظر بر جرائم جنسی در فقه اسلامی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۲۴.
۶. بنی اسدی، عبدالکریم؛ انصاری، ولی الله، (۱۴۰۱)، بزه دیدگان شاکی در جرائم منافی عفت، آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۹ (۲۳)، ص ۵۵-۸۸.

۷. پارسا، حامد، (۱۴۰۳)، تأملی بر ضرورت و استمرار شکایت در جرائم منافی عفت (موضوع ماده: ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری)، آموزه‌های حقوق کیفری، ۲۱ (۲۷)، ص ۵۹-۸۲.
۸. پاک نژاد، دانیال؛ سبحانی، مهین؛ شاه ملک‌پور، حسن، (۱۴۰۰)، بررسی تطبیقی جرم تجاوز جنسی در نظام حقوقی ایران و حقوق بین‌الملل کیفری، آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۲۲.
۹. پهلوان، زکيه؛ آقایی بجستانی، مریم؛ حقیقت، محمد امین، (۱۴۰۰)، کیفرزدایی از جرائم جنسی در حقوق کیفری ایران تجلی حقوق بشر اسلامی، مطالعات حقوق بشر اسلامی، ش ۲۲.
۱۰. جعفری، م؛ موسوی، ع، (۱۳۹۴)، تأثیر توجیهات مجرمانه در پیشگیری از جرم: رویکردی بر اساس نظریه فنون خنثی سازی، مجله حقوقی و عدالت کیفری، ۲۷، ص ۴۵-۶۰.
۱۱. حسینی، ف، محمدی، ع، (۱۳۹۵)، بررسی نقش فنون خنثی سازی در بازپروری و اصلاح مجرمان، فصلنامه حقوق جزا، ۳۱، ص ۱۳۵-۱۴۸.
۱۲. دانش آرا، سجاد؛ آقا بابایی، حسین، (۱۴۰۳)، ارزیابی کاهش مداخله قضایی در جرائم منافی عفت با تأکید بر ماده (۱۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری، مجلس و راهبرد، ۳۱ (۱۱۹)، ص ۳۹۵-۴۲۰.
۱۳. ساریجانی، عادل؛ ماستری فراهانی، رقيه، (۱۳۹۹)، مقایسه سوگند جزایی با سایر ادله اثبات جرائم، فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۳ (۹)، ص ۱۰۹-۱۴۹.
۱۴. شریفی، ن، (۱۳۹۷)، نظریه فنون خنثی سازی و تحلیل آن در بازپروری مجرمان: ارزیابی و چالش‌ها، نشریه جرم‌شناسی ایران، ۱۵، ص ۱۵۰-۱۶۵.
۱۵. قاسمی، ا، (۱۳۹۸)، نظریه فنون خنثی سازی و تأثیر آن بر سیاست‌های کیفری در ایران، پژوهش‌های حقوقی و کیفری، ۹، ص ۲۴۶-۲۶۲.
۱۶. کریمی، ع، عبداللهی، ن، (۱۳۹۵)، نظریه فنون خنثی سازی و آسیب‌شناسی اجتماعی: بررسی علمی تأثیر آن بر کاهش جرم، پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی، ۱۲، ص ۲۱۰-۲۲۵.
۱۷. محمودی، ر، (۱۳۹۷)، نظریه فنون خنثی سازی و کاربرد آن در تحلیل رفتار مجرمان، پژوهش‌های جرم‌شناسی، ۴، ص ۱۸۵-۲۰۵.
۱۸. موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم، (۱۴۲۳ ق)، فقه القضاء، قم، بی‌نا.
۱۹. موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم، (۱۴۲۷ ق)، فقه الحدود و التعزیرات، قم، دانشگاه مفید.
۲۰. یوسفی، م (۱۳۹۶)، نظریه‌های جرم‌شناسی و تأثیر آن‌ها بر تحلیل الگوهای رفتاری مجرمان در ایران، مجله حقوقی و قضائی، ۵۰، ۱۰۰-۱۱۰.

21. Kazemi, S. S. and Kiani, H. (2023). The principle of open court for political crimes; The "exceptionality" of the criminal procedure law in contrast to the "promulgation" of the constitution. *Majlis and Rahbord*, 30 (116), 109-137.